

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران  
**نقدی بر کتاب سفرنامه دوران  
مهدی صادقی**

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران  
موضوع: خلاصه و نقد کتاب  
زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه  
تیر ۱۳۸۵

**مقدمه:**

این تحقیق (که اگر بتوان اسم تحقیق را روی آن گذاشت) خلاصه یکی از سفرنامه‌های مربوط به سال ۱۸۹۹ م است. در این کتاب شاید همان طوری که خود نویسنده در ابتدای اثرش آورده جز شرح مختصری از یک مسافرت پاییزی در ایران چیزی نتوان یافت. خود نویسنده بطور صریح در مقدمه آورده که در این سفرنامه کوچکترین اشاره‌ای نسبت به مسائل سیاسی وجود ندارد و بر حق بود که من به محض خواندن این جمله، این کتاب او نیز مانند کتاب (۱۵۰ سال سلطنت در ایران) رها می‌کردم و به سراغ کتاب دیگری می‌رفتم، اما به دلیل کاهلی و کوتاهی در انجام تکلیف که منجر به کمبود وقت شده بود و همچنین ظاهر فریبنده کتاب به دلیل حجم کم آن به اشتباه خود پافشاری کرده و به خواندن ادامه کتاب پرداختم و انصافاً قدیمی‌ها درست گفته‌اند که طمع گرگ مرگ است، زیرا با خواندن این کتاب دچار سرگردانی شدم. از یک طرف کلی از وقت را گرفته بود و از طرفی دیگر به سئوالی در خور یک تحقیق علمی- اجتماعی پاسخی درست نداده بود.

شاید دلیل این جملات بالا دید منفی من بوده باشد که هنگام خواندن کتاب از همان صفحات ابتدایی نسبت به آن شکل گرفت. اما با همه این اوصاف تصمیم گرفتم که منبع تحقیق خود را همین کتاب حال به همه نقصانهایش قرار دهم.

این تحقیق خلاصه برآمده از کتابی به نام سفری پاییزی در ایران باختری نوشته خانم E.R.Durand نویسنده زوجه سر تیم دوران و زیر مختار انگلیس بین سالهای (۱۸۹۴ تا ۱۹۰۰ م) در ایران و از شخصیت‌های برجسته سیاسی انگلیس بوده است. آقای دوران ابتدا در هند چیزی حدود ۲۰ سال همین پست را در اختیار داشته است اما در ۱۸۹۴ به ایران اعزام می‌شود تا همین پست را در ایران در اختیار گیرد. از این نقل و انتقال در دولت انگلیس اعتماد السلطنه (یکی از مشهورترین تاریخ نگاران دوران قاجاریه) اظهار شگفتی می‌کند.

این ماموریت دوران به ایران را می‌توان نشانه موقعیت حساس سیاسی انگلیس در ایران آن زمان قلمداد کرد که مقارن فعالیتهای سیاسی دولت روسیه تزاری در کشور بود.

در اینجا لازم است ذکر شود که سفری که خانم دوران از آن با دقت تمام و چشمانی تیزبین سخن می‌راند مربوط به قسمتی از فعالیتهای دیپلماتی و سیاسی دولت انگلیس در ایران جنوبی و باختری بوده است اما معلوم نیست که نویسنده اینک همراه کاروانی با اهداف سیاسی بوده نسبت به مسائل سیاسی آنقدر بی تفاوت است. تا آنجا که خودش در مقدمه می‌آورد که: در این کتاب کوچکترین اشاره‌ای نسبت به مسائل سیاسی نخواهید یافت.

البته شاید بتوان گفت که نویسنده از نگارش این کتاب بیشتر قصد آن را داشته تا کسانی که بعد از او به سوی ایران می‌آیند با خواندن خاطرات او اطلاعات نسبت به جاهای دیدنی ایران به دست آورند و بتوانند بین دیده‌های خود و نوشته‌های کتاب مقایسه‌ای او به عمل آورند، زیرا نویسنده توجه بسیاری به ثبت ارتفاع، فشار هوا، نوع پوشش گیاهی و آثار باستانی و دیدنی کرده و می‌توان با کمی چشم پوشی نسبت به برخی اطلاعات بسیار کم و دربارۀ چیزهایی دیگر گفت که این اثر بیشتر شبیه کاتولوگ‌هایی است که هنگام ورود يك جهانگرد به خاک كشوري به او می‌دهند تا مکانهای دیدنی آن کشور را بیشتر بشناسد و تصمیم بگیرد که از کجا دیدن کند بهتر است.

چنانکه خود نویسنده در مقدمه‌اش آورده که: امید چنان است که میسر شود توجه آنانکه دوستدار قرائت داستانهای دربارۀ مسافرت به مشرق زمین هستند و شاید روزی بخواهند از سرزمین‌های شرقی دیدن کنند به آن جلب شود. پس به طور کلی در این تحقیق - خلاصه کمتر به سراغ دیدگاه‌های سیاسی و دغدغه‌های اجتماعی دوران می‌رویم. البته شاید با کمی کنکاش در میان مطالب کتاب بتوان مسائلی هرچند بسیار کم در مورد مسائل سیاسی از اثنا آن به خصوص آگاهی‌هایی در مورد نقش گسترده و همه جانبه بیگانگان در ایران آن زمان خارج کرد و همچنین بتوان اطلاعاتی هر چند اندک در مورد گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی دوان ناصری و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه راه بدست آورد.

بعدازظهر روز دوشنبه ۲۶ سپتامبر سال ۱۸۹۹ از تهران آغاز می‌شود و قرار است پس از عبور از شهرهای قم، کاشان، منطقه بختیاری، اهواز، شوشتر، دزفول در راه رفت و پس از آن هنگام برگشت از شهرهای میان کوه لرستان، خرم‌آباد، بروجرد، اراک، قم گذشته و مجدداً به تهران برگردند.

این کاروان از این سفر اهداف متعددی را دنبال می‌کند چنانکه در صفحه ۷ در رابطه با اهداف سفر چنین بیان می‌کند: از این مسافرت چند هدف داشتیم: اولین منظور آن بوده که به طور مفصل از حضرت والا شاهزاده ضل السلطان برادر شاه حاکم اصفهان دیدن کنیم و اصفهان پایتخت قدیمی ایران ببینیم و از اصفهان به صوب سرزمین لرهای بختیاری رو آوریم و با روسای طوایف آشنا شویم و از جاده جدید تجاری که آقایان و بروس سعی دارند از میان این سلسله جبال غیر مسکون عبور دهند دیدن کنیم. پس بر آن بودیم که از طریق آن وارد ایران می‌شود.

در پایان قصد داشتیم که از راه لرستان یعنی مسکن طوایف لرهای فیلی به تهران مراجعت کنیم و مطالعه کنیم که آیا امکان باز کردن راه تجارتي دیگری در این منطقه وجود دارد یا خیر. ضمناً می‌خواستیم از خرابه‌های شوش (شوشان کتاب مقدس) دیدن کنیم.

هر کس يك بار این کتاب را بخواند متوجه خواهد شد که نویسنده چشمانی تیز بین دارد و از ظاهر همه چیز سعی می‌کند عمق آن را ببیند که این کار او آنقدر زیاد و مکرر است که خواننده را به صرافت می‌اندازد و خواندن کتاب را ملال آور می‌کند. او مدام به توصیف و تفسیرهای ظاهری هر چیز که می‌بیند می‌پردازد و همچنین بسیار سعی می‌کند تا مثل يك روانشناس عمل کند و مدام از ویژگی‌های مرامی افرادی که با آنها برخورد می‌کند صحبت می‌کند

ص ۱۴: هژیر مردی زیبا و جذاب بود و در حدود سی و پنج سال داشت، به اسب‌سواری و شکار علاقه‌ای وافر نشان می‌داد. مثل پسر بچه‌ای سرخوش به نظر می‌آمد.

ص ۱۵۳: مهرعلی خان سیمایی جذاب داشت و مردی خوش لباس و سوارکاری زیبا بود.

ص ۱۶: مستخدمین ایرانی در اردوگاه کاملاً خوش اخلاقند اما در خانه بی‌تربیت هستند. این حالت خشونت هنگام مسافرت کمتر به چشم می‌خورد.

ص ۱۳۹: این دو نفر خوش سیما و روی هم رفته جذاب بودند. بد نیست وضع ظاهری آنان را تشریح کنم.

اما در مورد فصل بندي كتاب بايد گفت نويسنده گويا در انجام اين كار نظم خاصي را پيروي نمي‌كند اما با اين وجود و با كمّي چشم پوشي از بعضي فصول شايد بتوان گفت نويسنده خروج از شهر قبلي و رسيدن به شهر و مكان بعدي به عنوان يك فصل در نظر گرفته است. به همين خاطر اول بعضي از فصلها را با جملاتي نظير حرکت كرديم براه افتاديم، پشت سر نهاديم و نظاير آن آغاز کرده است. البته در چند فصل ابتدائي نيز اشاراتي به چگونگي تدارك اسباب مورد نياز و به طور كلي مسائل مقدماتي سفر مي‌پردازد. در ادامه بايد خاطر نشان كرد كه اين كتاب متشكل از ۱۸ بخش يا فصل است كه كاروان نويسنده در طي اين ۱۸ فصل چيزي حدود ۸۰ روز در راه بوده است و تقريباً مساحتي به طول ۱۲۰۰ مایل را مي‌پيماید.

چيز ديگري كه در آخر اين بخش در مورد شيوه نگارش مي‌توان گفت اين است كه نويسنده مسير كاملاً ساكني را در نوشته خود دنبال مي‌كند طوري كه عملاً قصه اين كتاب قصه يا سفرنامه فاقد هيچ گونه هيچاني است و بدین ترتيب مي‌توان چنين آورد كه خواننده حدوداً پس از خواندن نيمي از كتاب مي‌تواند حدس بزند كه نويسنده ديگر در شهرهاي بعدي چه چيزهايي را مي‌خواهد توصيف كند و با چه ادبياتي.

لذا بروي اين تحقيق تا اواسط كتاب حال اندكي كمتر يا بيشتر صفحاتش تك تك ورق مي‌خورد ولي از اواسط كتاب به بعد صفحات آن شامل نگاهي گذرا و اجمالي مي‌شوند.

### روش تحقيق

با توجه به توضيحاتي كه در قسمت پيش آمد چندان درست نيست كه پرسش خاصي در زمينه اجتماعي، اقتصادي و سياسي به مطالعه اين كتاب پرداخت. اينجا جا دارد بگويم كه اگر اين تحقيق در زمينه جغرافيايي مناطق ايران بود بي‌ترديد يكي از مناسبترين منابع براي رجوع بود. اما حيف كه اين كتاب براي تحقيقي علمي- اجتماعي قرار است به كار گرفته شود. اين كتاب حالي داستان گونه دارد و همانطور كه قبلاً هم چندین بار ذکر شد نويسنده بيشتر به توصيف طبيعت و ظاهر و خلكيات اشخاص نوعي مي‌پردازد و شايد پس از هر چند صفحه بتوان اشاره‌اي جزئي به يكي از سئوالات اساسي مورد نظر استاد را در آن يافت. پس پاسخ دادن به چنين سئوالهايي نظير وضعيت اجتماعي مردم، شيوه زندگي در شهر و روستا و ... توسط اين كتاب تقريباً كاري مشكل است.

در ص اول راهنما براي تحقيق آورده‌ايد كه :

آنچه اين بخش را (بخش اصلي) مهم مي‌سازد شيوه استنتاج مدل نظري از افكار ... اين روش شايد براي تمام كتابهاي تاريخي کاربرد نداشته باشد. نويسندگاني كه مسئله روشني نداشته‌اند مدل خاصي هم در كتاب خود نپروانده‌اند. همين جا بايد گفت كه اين كتاب از نظر من يكي از اين آثار است. پس من پرسش خاص خود را در اين تحقيق خلاصه روي مورد خاصي نمي‌گذارم و سعي خود را مي‌كنم تا از مطالب كتاب اشاره‌هايي را هر چند جزئي در رابطه با سئوالهاي اساسي مورد نظر بيايم. حال اين اشاره‌ها در رابطه با هر کدام از سئوالها كه باشد.

در توضيحاتي اضافه در رابطه با نوع ادبيات استفاده شده از جانب نويسنده بايد گفت كه قلم نويسنده خودماني است و اولين جملاتي را كه در رابطه با موضوع به ذهنش مي‌آيد را بي تكلف بيان مي‌كند. اين سادگي را شايد بتوان گفت در تمام جملات نويسنده مي‌توان يافت. از آن قضاوتهاي خاله زنكانه‌اش راجع به شخصيت. افراد مختلف گرفته تا تفسيرها و توصيفهاي از طبيعت و وقايع سفر.

### بخش اصلي

نویسنده سفرنامه خود را با درج تاریخ روز دوشنبه بیست و ششم سپتامبر سال ۱۸۹۹ به عنوان روز آغاز سفر شروع می‌کند. سفری نسبتاً طولانی و سخت، چیزی حدود ۱۲-۱۰ هفته. این مسافرت بنا به گفته خود نویسنده آن طور که از روی نقشه راهنما برداشت کرده شامل رفت و برگشت از میان کوههای بزرگی است که از مسیر مرزهای ترکیه در جنوب خاوری تا خلیج فارس امتداد دارد که در آنها جاده شوسه پیدا نمی‌شود و سپس ما را با کاروانش در صفحه ۸ آشنا می‌کند :

دسته ما از شوهرم آقای دنی دبیر دوم سفارت و یک منشی ایرانی به نام یحیی خان و خودم و آبدارمان بک پیت که قبلاً درجه‌دار ارتش بوده است و کلفت‌م و چهار غلم و بیست و چند نفر مستخدم ایرانی و عده زیادی قاطرچی تشکیل شده است. البته به علاوه ۱۰ نفر از سواران گارد شخصی مظفرالدین شاه که مامور محافظت و اسکورت ما در طول سفر از جانب شاه شده بودند. بطور کلی کاروان ما حدوداً ۷۰ نفر و ۱۵۰ راس اسب و قاطر داشت. (ص ۸)

یکی از مشکلاتی که نویسنده با توجه به تعداد زیاد افراد و تجهیزات کاروان از آن یاد می‌کند علاوه بر سختی راه، ازدیاد وسایل حمل و نقل می‌داند و دلیل آن را علاوه بر تعداد زیاد افراد کاروان و وسایل مورد نیاز آنان وجود هدایای بسیار می‌داند که در این سفر نویسنده آن را بی نهایت مورد لزوم می‌داند زیرا به عقیده او مبادله پیش‌کشی از سنن مملکت ایران است و هیچ مسافری نمی‌تواند بدون داشتن هدایایی معادل پیش‌کشی‌هایی که به او داده می‌شود مسافرت کند.

در طی این سفر نویسنده از مهمان‌نوازی ایرانی‌ها از لرها و جنوبی‌ها و اصفهانی‌ها گرفته تا شهری و روستایی‌ها و چادرنشین‌ها سخن‌ها رانده است. او مردم ایران را بارها و بارها به همین خاطر ستوده است.

در ص ۷ این کتاب یعنی جایی که کاروان قصد خروج از تهران را دارد خانم دوران از شگفتی خود نسبت به حضور ماشینهای مدل غربی در بازار تهران که در تضاد با محیط زندگی شرقی بوده است و هیچ تناسبی میان این دو نبوده سخن می‌گوید. گویا شرقیهای جهان سومی فکر می‌کنند که غربیها به هر چیزی که در نتیجه نیازشان به آن رسیده‌اند و همان چیزها باعث رشد بیشترشان شده است را اگر در ملت خود پیاده کند آنان نیز چنین می‌شوند. حال آنکه نه احساس نیازی نسبت به وجود آن دارند و نه بستر مناسبی در آن زمان برای حضور آن در جامعه وجود دارد. از این رو آن عامل نه تنها به رشد و تعالی آن کمک نمی‌کند بلکه در تضاد با آن قرار می‌گیرد و مشکلاتی را ایجاد می‌کند مانند زمان حضور روزنامه و رادیو در ایران که در کتاب جامعه شناسی سال سوم دبیرستان از ورود آن به عنوان یک ضد فرهنگ یاد می‌کند. این پدیده دستیابی قبل از بسترسازی گویی در پدیده‌هایی که حتی خود به وجود می‌آورند نیز شاید صدق کند. شاید انقلاب مشروطه یکی از اینها باشد. شاید زمان دستیابی ما به چنین فتح بزرگی خیلی زود بود. شاید هنوز شعور انقلابی نه در مردم ایجاد شده بود و همچنین دهها بار بالاتر و شدیدتر از آن نه در رهبران و سردمداران آن .

یعنی شاید باز هم ایرانی جهان سومی به چیزی زودتر از هنگام آگاهی رسیدند.

دوران در صفحه ۱۱ شروع به دادن اطلاعاتی در مورد اجزای یک کاروان مسافرتی ایرانی در زمان قدیم می‌کند : کاروانها به سه دسته پیشخانه، وسط خانه و پس‌خانه تقسیم می‌شوند که ابتدا پیش‌خانه دو منزل جلوتر راه می‌افتد. سپس وسط‌خانه و پس از آن پس‌خانه. این سه خانه نسبت به دسته اصلی زودتر راه می‌افتند تا اردوگاه را برپا و وسایل راحتی را فراهم کنند.

در ادامه ص ۱۱ چند تیپ از افراد جامعه ایرانی را معرفی می‌کند که اولی قاطرچی‌ها هستند که آنان راه انسان‌نمایی موزی معرفی می‌کند که کمتر بومی از تمدن برده‌اند و هنگام سفر در بیابان استفاده از چادر را مسخره و تجملی می‌پندارند. سپس صحبت از مستخدمین ایرانی می‌کند که مردمانی مفید هستند، در اردوگاه خوش اخلاق و در خانه خشن و بی‌تربیت هستند. در توضیح بیشتر راجع به این تیپ می‌آورد که اینان بیابان گرد زاده شده‌اند و شهرنشینی دوری می‌کنند و وقتی در خیمه بسر می‌برند کمتر آرزوی دیگری در سر می‌پرورانند و می‌گویند در این زندگی (همه چیز وجود دارد) ما نیز از مفهوم این جمله وجود قدری نان و علوفه جهت چهارپایان استنباط می‌کنیم. اینجا به احتمال زیاد قطعاً می‌توان چنین برداشت کرد که این خانم دوران هم یکی از همین مستشرقین غربی است که تحت تعالیم مدارس غربی مردم مشرق زمین مردمانی بدوی و وحشی می‌پندارد.

در ادامه در ص ۱۸ نیز نویسنده به بازی چوگان اشاره می‌کند و می‌گوید :  
بازی چوگان ورزش ایرانیها بوده ولی اینک بازی نمی‌کنند. گویی این از عادات ما ایرانی‌ها حال در هر دوره‌ای که باشیم است که اغلب آداب و سنن مناسب و شادی آور را از یاد ببریم و در عوض آن رسوم و اعمال بد و ماتمزا را مدام بسط و گسترش دهیم.

دوران در ادامه هنگام عبور از شهر ری و شاه عبدالعظیم سعی در تاریخ نگاری می‌کند و اشاره‌ای به ترور ناصرالدین شاه در حرم شاهزاده می‌کند و از آنجا که نویسنده سخت شیفته نظام شاهنشاهی ایران است و در طول کتاب بارها به این مورد اشاره کرده است قاتل را يك آنارشیست معرفی می‌کند.

دوران هنگام عبور از شهر ری در صفحاتی اشاره‌هایی به تنها راه‌آهن ایران در آن زمان که طول طول آن حدوداً شش - هفت مایل بوده می‌کند و ص ۲۵۳ چنین آورده است که :

این راه آهن از تهران به شاه عبدالعظیم می‌رساند و همچنین سنگهای معدنی را در دامنه باریک کوه بایری حمل می‌کند.

در ص ۲۵ کمی درباره وضعیت زندگی اقلیت مذهبی زردشتی جملاتی آمده است.

در تهران تعداد زیادی گبر وجود دارد. اغلبشان باغبانند. در سایر نقاط ایران چندین هزار نفر گبر زندگی می‌کند و این طور که ظاهر امر نشان می‌دهد مردمی سخت کوشند اما نفوذشان به اندازه هم نژادان مهاجرشان یعنی پارسیهای هند نیست قبرستان گبرها خرابات عجیبی است.

شاید یکی از دلایل و وجوه پی بردن به زندگی سخت و تقریباً ساکن ایرانی‌ها در قرن ۱۹ یعنی زمانی که اروپاییها مدارج ترقی به سرعت طی می‌کنند از نظر نویسنده کتاب نبوده راههای ایران می‌توان باشد. راههای نامناسب یعنی ضعف حکومت ، حکومتی که قادر نیست حتی امنیت راهها را کنترل کند. نبود راههای مناسب یعنی بازرگانی و تجارت کم، یعنی جامعه بسته و سنتی و عقب مانده. دوران در صفحاتی اشاره‌هایی به نبود راه مناسب یا عدم وجود آن در ایران سال ۱۸۹۹ داشته است .

ص ۲۹ در نقطه‌ای که حال نمی‌دانم کجاست به يك گاری برخورداریم که روی آن قطعه سنگی قرار داده شده بود که برای آرامگاه شاه مقتول در نظر گرفته شده بود. حیواناتی که گاری را می‌کشیدند برای حرکت دادنش به وضعی دردناک تقلا می‌کردند. دو ماه بعد که برمی‌گشتیم گاری را دیدیم که فقط چند میل چلوتر رفته بود. این موضوع در کشورهایی نظیر ایران که فاقد راه آهن هستند در عین حال وسیعند مبین دشوار بودن رفت و آمد است.

ص ۲۶ : به طور کلی بعد از قم جاده شوسه به مفهوم واقعی وجود ندارد.

ص ۴۴ : در این کشور موقعی که سفر طولانی در پیش است امکان ندارد آدمی دچار زحمت نشود.

کاروان دوران پس از عبور از تهران و شهر ری راه قم را در پیش می‌گیرند. نویسنده هنگام رسیدن به قم آن را چنین توصیف می‌کند.

ص ۳۱ : قم شهر حزن انگیزی است. قسمت عمده آن خرابه است. قم فوق‌العاده مورد احترام است زیرا فاطمه خواهر امام رضا امام هشتم شیعیان در آنجا مدفون است. در قم شراب به فروش نمی‌رسد زیرا از طرف روحانیون ممنوع شده است. قم برای پناهنده شدن یا به قول ایرانی‌ها بست نشستن مکانی جالب توجه است. اذیت کردن افرادی که به آنجا پناه می‌برند در حکم توهین به مقدسات مذهبی است. سنت بست نشستن در این کشور توسعه عجیبی دارد. در تهران نیز اغلب مردمانی که مورد ستم دولت قرار می‌گیرند زیر پرچم بریتانیا در باغ سفارت بست می‌نشینند. به نظر می‌رسد این بست نشینی‌هایی که دوران آن را امری معمولی و گسترده قلمداد می‌کند دلایل متفاوتی داشته باشد. شاید بتوان یکی از مهمترین دلایل آن را ضعف دولت در سرکوب آن و خفه کردن آن در نطفه دانست.

پس کمی می‌توان گفت که دولت یکی از دلایل این بست نشینی‌های مکرر بوده است و خدا رو شکر این بست نشینی‌ها و پناهنده شدن‌ها که از عوامل اختشاش در نظم جامعه هستند در امروز یا اصلاً نیست و یا اگر هم باشد صدای آن تا چند کوچه آن و رتر هم نمی‌رود و هیچ کس باخبر نمی‌شود الا همان چند نفر معترض. حتی با وجود این همه وسایل ارتباط جمعی مدرن قرن بیست و یکی و اینجا جا دارد که از دولت امروزی به خاطر نظارت‌هایش که در هر عرصه‌ای وجود دارد سپاسگزار باشیم.

در ص ۳۹ باز هم نویسنده به مهمان نوازی ایرانیها اشاره دارد ولی اینبار و در اینجا زا مهمان نوازی راهزنان ما می‌گوید

پیش‌خانه که شب قبل حرکت کرده بود در میانه راه بوده است که دسته‌ای از بختیاری‌ها با هیاهوی بسیار برای غارت آن از کوه سرازیر شده بودند.

خوشبختانه رئیس پیشخانه خون سردی خودش را حفظ کرد و به آنها گفت که این قاطرها متعلق به وزیر مختار انگلیس هستند. غارتگران فوراً شروع به عذرخواهی کردند و از این شخص تقاضا کرده بودند که به وزیر مختار انگلیس بگویند که از مزاحمت خود شرم‌منده هستند. زیرا نمی‌دانستند که کاروان متعلق به وزیر مختار است. آنگاه عقب نشینی کردند. در ایران اغلب یا آمادگی کاملی دارند که طرز تفکر عقلایی داشته باشند.

در ص ۴۰ نیز نویسنده اطلاعاتی را در مورد نوعی از پوشش و لباس ایرانیها در آن زمان آورده که ذکر آن خالی از لطف نیست .

در ایران هر فردی خواه غنی و خواه فقیر کت چین‌دار می‌پوشد. حتی کارگران مزارع و حتی بچه‌هایی که سنشان در حدود سه ، چهار سال است عیناً مثل بزرگترها از این نوع کت می‌پوشند. کت چین‌دار پالتویی است. لباس‌های دیگر در زیر آن قرار می‌گیرد.

همچنین دوران در همین ص ۴۰ می‌افزاید که طرز لباس پوشیدن ایرانیهای شهرنشین به شیک پوشان انگلیسی شباهت دارد.

مطلب دیگری که تا حدی می‌توان از طریق کتاب درباره آن مبحثی کوتاه کرد، استعداد ایران برای تبدیل شدن به بهشت است. گویا هرکسی از گذشته تا حال وارد ایرانی می‌شده و می‌شود مانند دوران اذعان می‌دارند که این کشور قابلیت تبدیل شدن به بهشت را دارد و جملاتی نظیر جملات دوران حال در هر زمینه به زبان می‌آورد که این کشور دارای پتانسیلی فراوان است اما برای تبدیل شدن به احسن و استفاده اصولی و درست آن تاکنون اقدامی به عمل نیاورده‌اند. به عنوان مثال در کتاب دوران نمونه‌هایی از این دست یافت می‌شود. مثلاً در ص ۴۳ آورده است که .

ایران کشور عجیبی است همه انواع میوه‌هایی از قبیل گلابی، هلو، سیب در کشور بطور طبیعی رویده می‌شود اما برای تبدیل به احسن کردنشان تاکنون اقدامی به عمل نیامده است و هیچ گاه میان این میوه‌ها میوه‌ای مانند هلوهای گرم خانه‌ها یا انگورهای انگلیسی به دست نمی‌آید.

و همچنین در مورد بی توجهی ایرانی‌ها نسبت به گذشته و تاریخ خود و به فنا دادن آثار باستانی که جزئی از هویت یک مملکت و عاملی برای عزت نفس مردم آن است در ص ۵۱ چنین می‌آورد که.

لرو کرد زن وضع این کاخها را دقیقاً تشریح کرده است و من نمی‌توانم به نوشته‌های او چیزی بیافزایم. فقط می‌گویم انی ساختمانها حتی به صورتی علاج ناپذیرتر از زمانی که او کتابش را می‌نوشته ویران شده‌اند. جمله (خراب شد) تقریباً درباره تمام عمارات باستانی ایران شنیده می‌شود.

یکی دیگر از اطلاعاتی که از این کتاب به دستم آمد و برایم جالب بود و آوردن آن در اینجا بد نیست اطلاعاتی در مورد چرایی درج شیر و خورشید در دوره‌های پیشین بوده است که نویسنده پس از تحقیقات و پرسش‌هایی در رابطه با علت آن چنین می‌آورد .

ص ۴۴ خورشید نشانه‌ای از آتش پرستی می‌باشد و بعد از ظهور محمد تصویر شیر که مظهر علی (ع) شیر خداست به آن اضافه گردیده است و از یکی از بزرگان نقل کرده است که نقش زنی که بر روی صورت خورشید قرار دارد به وسیله یکی از شاهان ایران متداول شده است و خاطره‌ای از زن مورد علاقه‌اش بوده. پس از عبور از اصفهان نویسنده در ص ۵۵ می‌آورد که .

در اصفهان کاروان به یکی از اهداف اصلی خود که همان ادای احترام به ضل‌السلطان بوده است دست یافتیم و از اصفهان به سمت کوه‌های بختیاری و دومین هدف خود یعنی ملاقات با روسای بختیاری و بررسی جاده جدیدی که می‌بایستی از میان این سرزمین ناهموار و مرتفع بگذرد حرکت کردیم.

در این کوه‌های بختیاری از میان بسیاری طوایف گذشتند و بسیاری از روسا را ملاقات کردند و حتی شب‌هایی مهمان خانه‌های ایشان بودند.

در ص ۶۷ نویسنده پس از اینکه بازهم از مهمان نوازی ایرانی اینبار در ناغون لرنشین سخن می‌راند بیان می‌کند که این طایفه لرها نه تنها موقع پذیرایی نزاکت را رعایت می‌کنند بلکه موقع درخواست ملاقات من نیز چنان ادب و تربیت نشان دادند که ناگهان تصور کردم میان عده جنتمن به سر می‌برم. عقیده عمومی بر این است که مشرق زمینی‌ها در مورد زنان رعایت احترام را نمی‌کنند ولی حقیقت این است که طرز رفتار و برخورد این کوه نشینان از هر فرد اروپایی پسندیده‌تر است. در نظر نویسنده روسای طایفه بختیاری با یکدیگر مناسبات حسنه‌ای دارند و از علاقه لرها به علم و دانش می‌گوید و حتی سطح اطلاعات این لرها را تحسین می‌کند و در صفحه ۷۰۶ می‌آورد که برخی از بزرگان و ثروتمندان ایل فرزندان خود را چون فرزند وزیر خارجه که در روسیه درس خوانده است و پسر وزیر پست که به آلمان اعزام شده است، برای تحصیل به اروپا می‌فرستند که این قبیل اعمال از نتایج اصلاحات امیرکبیر است.

باید گفت در قبل و چه بسا همین حالا هر لری متعلق به یک طایفه بود. گویا در طایفه بختیاری هر می از قدرت وجود داشته که این طایفه بزرگ به طوایفی منشعب می‌شده که هر طایفه آن دارای رئیس‌ی بود که در عین حال این روسا نیز فرمان‌بردار ایلخان بزرگ بودند که این ایلخان در راس هرم قدرت بختیاری قرار داشته است. در ضمن این ایلخان باید از طرف پادشاه ایران تایید می‌شده است.

از آنجا که کاروان دوران بیشتر سفر خود را چه در مسیر رفت و چه در مسیر برگشت باید از میان لرها می‌گذراند لذا دوران در مورد لرها نسبت به دیگر ولایتها توضیحات بیشتر و کاملتری چه در زمینه طبیعت این استان و چه شیوه

زندگی آنها و چه خصوصیات ظاهری و اخلاقی آنها آورده است. بد نیست اشاره هایی هرچند مختصر به این توضیحات داشته باشیم .

طوایف لرنشین حتی آنهایی که در دهکده زندگی می‌کنند نیز البته بعضی از آنها در روستاهای خود از چادر استفاده می‌کنند. لرها از نظر اقتصاد معیشتی در بحران بوده‌اند. البته امروزه هم استانهای لرنشین از استانهای محروم محسوب می‌شوند. در ص ۶۸ می‌نویسد :

در آنجا دهکده‌های بسیار و متشکل از کلبه‌های بی قواره‌ای دیده می‌شوند. گرچه راهنمایان بختیاری تذکر ما را در مورد عدم سلامت مردم لر با اوقات تلخی و تنیدی انکار می‌کردند و عقیده داشتند در هیچ جایی آب و هوایی به خوبی ایالت بختیاری وجود ندارد و در کوهستانهای این منطقه آدم ناسالم یافت نمی‌شود ولی به هر حال مردم فوق العاده فقیر و ناسالم می‌نمودند.

لرها گویا کمی خصلتهای غارتگری را نسبت به دیگر قومها بیشتر داشته‌اند زیرا در طول سفر خانم دوران در هیچ ولایتی به راهزنان و غارتگران بر نمی‌خورد و از آنان صحبتی به میان نمی‌کشد تا به کاروان وارد کوههای بختیاری بشود.

ص ۳۹ بالای دهکده در روی تپه کوچکی برجی واقع شده است که اهالی ده معمولاً از بالای آن مراقب مهاجمان بختیاری که اغلب در اطراف روستا (?) دیده می‌شوند هستند.

ص ۱۴۴ در این مکان مستخدمی که چندی قبل مسموم شده بوده بود و از کاروان عقب مانده بود به ما پیوست اما لرها غارتش کرده بودند.

در ص ۱۰۱ در رابطه با لرها مطلبی آمده که بیشتر قصه آن بدوی نشان دادن بیشتر بختیاریها است که تا حدود زیادی به طنز شباهت دارد. برای يك نفر بختیاری راهی هموار محسوب می‌شود که کوه و کمر نباشد. يك نفر لر صحرانشین شکایت داشت که راهی که شرکت لینچ در این ناحیه ساخته صاف ساخته شد و در این راه سنگی نیست که به پای آدم بخورد.

به طور کلی او لرها را مردمی می‌داند که از آسایش و راحتی بیزارند و فقط برای آنها جنگ و شکار مهم است.

ص ۶۰ در میان لرها کسانی کرد نشین می‌شوند مورد تحقیر اکثر افراد ایل قرار می‌گیرند و در ص ۱۶۱ نیز ارزیابی کلی خود را از مردم لر چنین بازگو می‌کند:

مطلبی که از مسافرت در این مناطق فهمیدم این است که سه چیز در لرستان ارزش فراوان دارد : اسلحه آتشین، چاقو و دوربین‌های زمینی و دو چشم. اصولاً لرها به چیزی صرف نظر از آنچه برای جنگ و شکار مفید باشند رعبت ندارند و در ص ۱۶۰ نیز چنین آورده است که :

لرها علاقه‌مندند که دو ردیف فشنگ دور کمرشان بسته شود اما تهیه آن برایشان پرخرج است و به همین خاطر بخشیدن تعدادی فشنگ به نظرشان هدیه بزرگی است.

در اینجا عبور از میان لرها در مسیر رفت تقریباً به پایان می‌رسد اما نویسنده بازهم به میان بختیارها در مسیر برگشت بر می‌گردد و در آنجا بازهم اطلاعات مختصری در مورد لرها به ویژه در زمینه مذهبی آن را می‌دهد. توضیحات او به این شرح است که :ص ۱۵۲ لرها انسانهایی مذهبی هستند که به انجام مراسم مذهبی خو گرفته‌اند و این تنها موردی است که در لرستان نشانه‌ای از عشق و محبت را می‌توان مشاهده کرد. بالای پل تنگ روی قله کبیر کوه امامزاده‌ای دیده می‌شود که فوق العاده مورد احترام است و هیچ لری به این امامزاده نمی‌تواند قسم دروغ بخورد.

همچنین در ص ۶۴ نیز اشاره‌ای دیگر به مذهب در این ناحیه شده است که آن را هم ذکر می‌کنم :



بسیاری از دهکده‌های بختیاری دارای مذهب مسیحیت هستند. این دهکده‌ها را ارمنی‌ها قابل سکونت کرده‌اند و زراعت خوبی دارند.

در هر حال کاروان دوراند در تاریخ ۵ نوامبر از تپه‌های بختیاری خارج می‌شوند و پس از عبور از کوه‌های بختیاری و گذشتن از میان طوایف لرنشین پس از چند روز به خوزستان جایی که اهواز که مهمترین مرکز تجارت انگلیس در ایران غربی بود رسیدند. جایی که بیشتر سیمایی غربی مانند دارد و اکثر افراد آن مانند دیگر شهر جنوبی ایران اعراب هستند و از آنجا قصد عظیمت به دیگر شهرهای این ناحیه چون شوشتر و دزفول و شوش و ... داشتند. به نظر می‌رسد نویسنده بیش از جاهای دیگری که پشت سر گذاشته از شهرهای جنوبی ایران دل‌خوشی ندارد و بر کثیفی شهرهای آن تاکید بسیار داشته :

ص ۱۲۳ : نتوانستم شوشتر را به طور مناسب ببینم. این شهر به طرز وحشتناکی کثیف بود.

ص ۱۱۶ : از اهواز خاطره خوشی ندارم. این شهر به نظرم محیطی کوچک و کثیف آمد همچون شهر دزفول.

در ص ۱۲۶ : آمده است که در دزفول نیز فروش مشروبات الکلی قدغن است و دلیلش را نویسنده نفوذ زیاد ملایان در آن شهر می‌داند. اینکه چرا در آن شهر ملایان نفوذ زیادی دارند را نویسنده توضیح نداده است. چون دزفول نه مثل قم است و نه همچون نجف.

قبلاً هم در مقدمه ذکر شده بود که شاید به واسطه این کتاب بتوان دلایلی را از حضور همه جانبه انگلیس در ایران آن زمان و دخالت در امور داخلی کشور به دست آورد. نمونه‌هایی که شاید بتوان از طریق آنها این چنین استدلالی را کرد در ذیل ذکر می‌کنم :

ص ۷۵ : در نزدیکی دهکده مردی از خانه بیرون آمد و در حالیکه حرکاتی وحشیانه داشت، اسب شوهرم را متوقف کرده و بعد به چند زخم روی گردنش اشاره کرد و ضجه می‌کرد که به واسطه قتل آدمی دچار بدبختی شده است و مجازاتش که برای او در نظر گرفته بودند ناعادلانه است. حالا از ما دادخواهی می‌کرد. البته شکایت او جزء مطالبی بود که وزیر را حق دخالت در آن نبود.

ص ۱۳۹ : پیش از آنکه دزفول را ترک کنیم و دوباره به تهران برگردیم حاکم خوزستان دو نفر کدخدای لر را از طایفه دیرکوندها به سراغ ما فرستاد. اینان راهنمای کاروان ما شدند. برای مسیر برگشت در میانه راه بودیم که از ما تقاضا کردند خودشان را از مردی که قبلاً یکی از افراد و قبیل آنها را گشته بگیریم و با اصرار و تقاضا می‌کردند. (خونمان را بگیرد)

گویا حضور انگلیس در ایران آنقدر قوی است که افکار عمومی روستاها و ... چنین تصور می‌کردند که تنها انگلیس حال با هر پست و مقامی می‌تواند حقوق از کف رفته آنها را حال یا فردی نوعی تزییع کرده باشد یا دولت مرکزی پامال از دولت یا آن فرد پس بگیرند و به آنها برگرداند. از دیگر نشانه‌هایی که می‌توان با خواندن کتاب چنین استدلالی کرد :

بست نشینی ایرانی‌ها در زیر پرچم انگلیس در باغ سفارت است و بالاخره پس از رسیدن کاروان به دزفول در روز ۱۹ نوامبر کاروان دیگر قصد به بازگشت می‌کند. زیرا می‌توان گفت که دیگر با رسیدن کاروان به دزفول کاروان به اکثر اهداف خود دست یافته است و بدین ترتیب راه تهران را در پیش می‌گیرند.

از آنجایی که این کتاب یک سفرنامه و صرفاً خاطرات شخصی نویسنده آن است و به عبارتی دیده‌ها و شنیده‌های اوست لذا نویسنده به منبع یا منابع دیگری اشاره نکرده است و اگر گاهی اوقات هم به جهان گردان قبل از خود همچون لرو کرد اشاره‌هایی داشته این اشاره‌ها آنقدر مهم نیستند تا در قسمت منابع و ماخذ ذکر گردد.

در نتیجه من نیز در این قسمت تنها نام همین کتاب یعنی (سفرنامه دوراند) را ذکر می‌کنم.

### نقد و نگاه خود نویسنده:

چنانکه خود نویسنده در مقدمه‌اش آورده که: امید چنان است که میسر شود توجه آنانکه دوستدار قرائت داستان‌هایی درباره مسافرت به مشرق زمین هستند و شاید روزی بخواهند از سرزمین‌های شرقی دیدن کنند به آن جلب شود. نویسنده بیشتر به توصیف طبیعت و ظاهر و خلیقات اشخاص نوعی می‌پردازد. این سادگی را شاید بتوان گفت در تمام جملات نویسنده می‌توان یافت. از آن قضاوت‌های خاله زنکانه‌اش راجع به شخصیت افراد مختلف گرفته تا تفسیرها و توصیف‌های از طبیعت و وقایع سفر. شاید یکی از دلایل و وجوه پی بردن به زندگی سخت و تقریباً ساکن ایرانی‌ها در قرن ۱۹ یعنی زمانی که اروپاییها مدارج ترقی به سرعت طی می‌کنند از نظر نویسنده کتاب نبوده راه‌های ایران می‌توان باشد. راه‌های نامناسب یعنی ضعف حکومت، حکومتی که قادر نیست حتی امنیت راه‌ها را کنترل کند. نبود راه‌های مناسب یعنی بازرگانی و تجارت کم، یعنی جامعه بسته و سنتی و عقب مانده. دوران در صفحاتی اشاره‌هایی به نبود راه مناسب یا عدم وجود آن در ایران سال ۱۸۹۹ داشته است.

به طور کلی او لرها را مردمی می‌داند که از آسایش و راحتی بیزارند و فقط برای آنها جنگ و شکار مهم است.

مطلبی که از مسافرت در این مناطق فهمیدم این است که سه چیز در لرستان ارزش فراوان دارد: اسلحه آتشین، چاقو و دوربین‌های زمینی و دو چشم. اصولاً لرها به چیزی صرف نظر از آنچه برای جنگ و شکار مفید باشند رغبت ندارند و در ص ۱۶۰ نیز چنین آورده است که: لرها علاقه‌مندند که دو ردیف فشنگ دور کمرشان بسته شود اما تهیه آن برایشان پرخرج است و به همین خاطر بخشیدن تعدادی فشنگ به نظرشان هدیه بزرگی است.

به نظر می‌رسد نویسنده بیش از جاهای دیگری که پشت سر گذاشته از شهرهای جنوبی ایران دل‌خوشی ندارد و بر کثیفی شهرهای آن تأکید بسیار داشته.

ص ۱۲۳: نتوانستم شوستر را به طور مناسب ببینم. این شهر به طرز وحشتناکی کثیف بود.

ص ۱۱۶: از اهواز خاطره خوشی ندارم. این شهر به نظرم محیطی کوچک و کثیف آمد همچون شهر دزفول.

در ص ۱۲۶: آمده است که در دزفول نیز فروش مشروبات الکلی قدغن است و دلیلش را نویسنده نفوذ زیاد ملایان در آن شهر می‌داند.